



۲۰۲۰/۱۱/۰۷



دکتور زمان ستانیزی

به نام ایزدیکتا

راه خون آلوده صلح

فاجعه سوم عقرب پوهنتون کابل

در بود و نبود من اندیشه گمان ها داشت از عشق هویدا شد این نکته که هستم من

**** **

این اندیشه ژرف اندرون نگری است که حسب آن ما بنیادی ترین سؤال بود و نبود خود را با خود مطرح می کنیم. اگر بودن خود را در درک حواس خود تعریف کنیم، پس بود و نبود دیگران را در لفاظه کدام الفاظ و کلمات بگنجانیم. یا درست تر اینکه در کدام حواس آنرا درک کنیم؟

اگر جگرگوشه های نو نهال ما که در حادثه پوهنتون جان های شیرین خود را از دست دادند و دگر در میان ما نیستند از بود خود در آنسوی این جهان حسی و از نبود خود در میان ما با ما سخن بگویند چه خواهند گفت. یک تن از این شهدا اقل در دنیای مجازی هنوز هم با ما است.

تصویر گویای "محمد راهد" را بار بار دیدم و شنیدم اینکه معنی و ارزش و راه و روند زندگی را به چه زیبایی بیان می کنند. بعد از هر بار تماشا از خود پرسیدم: آیا میتوان ارزش زندگی را تخمین کرد؟ بدیهی است که در غیر آن هیچ ارزشی ارزش ندارد و هیچ معنی ای مفهوم نیست. ما ممکن یک عمر در باره این سؤال بیاندیشیم و در نهایت از جواب آن عاجز خواهیم ماند.

ولی اگر در سطح عاطفی برای یک لحظه نهایت کوتاه غم نبود آنها را در سینه داغ دیده مادری درک کرده بتوانیم، که نمی توانیم، آنگاه به صورت نسبی به ارزش زندگی و زنده بودن پی خواهیم بُرد. اگر از مادر سوگ وار بپرسیم

که تصویر جگر گوشه اش به او از چه سخن میگوید، ممکن است شمه ای از زهر فقدان فرزندی را در سینه غم اندوده یک مادر بچشیم.

زندگی این شهدای جوان را که هر کدام آنها امید و آرزوی فرادهای ما بودند، این شمع های فروزانی که فرادهای کشور جنگزده ما را به علم و دانش خود روشن کرده می توانستند، در این سیاه بختی ما را در سیاه روزی بیشتر گذاشته اند. این چند تن در اوج جوانی با امیدهای پاک و نیات بی آلایش محض به جرم انسان بودن به خاک و خون خفتند.

اعتقاد ما بر این است که «بعد از مردن زنده می شویم»، «إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ» (سوره هود - ۱۱، آیه ۷)، ولی فهم و اعتقاد هر چند با عقلانیت ما سازگار باشد، درد را درمان نمی کند، غم را تسلی نمی دهد، اندوه را تخفیف نمی بخشد، به قلب های مادرانی که در مجمر سینه های عزادار می سوزند آرام نمی بخشد.

آیا میتوان در برابر چنین وحشت و کراهت بی تفاوت ماند؟

هرگز نی.

اینکه محصلین جوان پوهنتون کابل با بیرحمی و زشتی کشته شدند، نه بخشودنی است و نه فراموش شدنی. اما آیا غیر از دعا و عرض تسلیت کاری کرده می توانیم؟

بلی.

اگر علت این فاجعه را نمیتوان فهمید، اقلأً وقت حساس حادثه را میتوان حدس زد. همزمان بودن این جرم علیه بشریت با رکود در مذاکرات صلح نه بی ارتباط است و نه تصادف. بلی اینها و صدها تن دیگر در واقع قربانی کوشش های راه صلح گردیدند. به شهادت اینها زمانی حرمت می گذاریم که با عقل و درایت، این حقیقت را درک کنیم که جنگ با جنگ پایان نمی پذیرد، بلکه با صلح خاتمه می یابد. اینکه بدترین صلح از بهترین جنگ بهتر است.

هر چند واقعیت های زندگی ما درد آور اند، چاره نداریم جز اینکه واقعیت بین باشیم، و این حقیقت تلخ را بپذیریم که: راه صلح همان قدر به خون آلوده است که راه جنگ. هر زمانی که امید برای طلوع آفتاب صلح در افق ظلمانی کشور پدیدار می شود، دیو سیاه جنگ و جهالت سر از زیر ابرهای تار بلند می کند و دنیای ما را یک بار دیگر در قعر سیاهی فرو می برد.

اذهان جنگجو در فضای پر آشوب و اضطراب چنان جنگجو می شوند، چنان با نفرت آغشته و به دهشت معتاد می شوند، که صلح را بیگانه می پندارند و صلح جو را دشمن پنداشته می کشند، حتی اگر از میان خود آنها باشد: "گاندی" را هندو کشت، "رابین" را یهود کشت، "مارتین لوتر کینگ" را مسیحی کشت، "سادات" را مسلمان کشت، و و.

پس بر ما است تا نگذاریم ناخود آگاه وسیله دسایس جنگجویان و جنگ سالاران شویم. در این مرحله حساس تاریخ افغانستان جنگزده باید بیدار و آگاه باشیم که رهنمایی از هر قماش در کمین اند تا کاروان مصالحه را در بیابانزار افغانستان برابند و به تشنج و دهشت و قتل و کشتار دست بزنند تا در کوشش های مصالحه کارشکنی کرده باشند.

اینکه طرف مقابل قضیه را دوست می پنداریم یا دشمن مهم نیست، آنچه مهم است اینکه صرف از راه مصالحه با دشمن گشودن و گستردن راه صلح میسر است. مصالحه با دوست که نه مفهوم دارد و نه مطرح است.

از چهل سال به این طرف افغانستان در جنگ تعریف می شود و جنگ در افغانستان. سیر حرکت این کشتی غول پیکر جنگ را نمی توان در این بحر پر تلاطم به صورت آبی در یک نقطه زمان و مکان کوتاه به جهت مخالف سوق داد - مگر با صبر و شکیبایی و متأسفانه با قربانی.

پس اگر هیچ دلیل دیگری نیست، شهادت جوانان گلگون کفن حادثه پوهنتون بهترین دلیل است تا در راه صلح بکوشیم. برای اینکه از تکرار وقوع چنین مصیبت های المناک، اگر کاملاً جلوگیری کرده نتوانیم، اقل از تکرار آنها کاسته باشیم. به خاطر اینکه حق حرمت شهدای حادثه پوهنتون را ادا کرده باشیم. برای اینکه به قدر و منزلت کرامت انسانی آنها تعظیم کرده باشیم. برای اینکه در همدردی و عرض تسلیت از رنج و درد بیشتر مادران داغ دیده ماتم سرای افغانستان کاسته باشیم.

دکتور زمان ستانیزی

استاد الهیات و عرفان در پوهنتون مطالعات عالی پسیفیکا در کلیفورنیا



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک نمایید.](#)